

جستاری در مورد جنبش دموکراتیک و ترقیخواهانه جامعه

افغانی

(ققنوس پرواز تاریخی خود را دوباره از سر میگیرد)

حدود نیم سده از تجلی نخستین هسته های جنبش دموکراتیک و ترقیخواهانه افغانستان می گذرد، گذشت این نیم سده، تاریخیست پر از فراز و فرود، سرشار از پیروزیها و شکستهای عمیق و فاجعه بار و مقدم از همه، سرگذشت انبوهی از رهروان کار و زحمت و مدافعان حقوق خلقهای مظلوم این کشور، که جنبش را پایه گذاشتند، راه انداختند، شتاب دادند، پرچم آن را به خاطر "پایان دادن به رنجها و آزرده گیهای بیکران خلقهای افغانستان" در اهتزاز در آوردند و چراغی را افروختند، به آرمانهای آغازینش پا گذاشتند و در راه پاسداری آن، تاریخی از جان فدایی، شجاعت، درایت، متانت، فروتنی و حماسی را ساختند.

سرگذشت جنبش ترقیخواهی جامعه مان، در واقع سرگذشت تلاشها و پیکارهای برحق، برای نجات انسان مظلوم از زیر بار ستمهای عدیده، سرگذشت ستیز با جباران، استبدادیان و جامه سپیدان سیاه دل و سرگذشت عبور از آتش، خون و باروت و سرگذشت پیکار هدفمند و تلاش پیگیر در راستای گذار از بربریت به سوی ترقی، رفاه و انسانیت است.

درست نیم سده پیش، جنبش دموکراتیک و ترقیخواه جامعه افغانی، برای نخستین بار، مسایل پایه یی عقب مانده افغانی را از دیدگاه جهان شناختی علمی مطرح کرد، فعالان و مبارزان آن روزگار، عمدتاً در وجود حزب دموکراتیک خلق افغانستان "خلق! و پرچم!" و سازمان دموکراتیک نوین افغانستان "شعله جاوید!" و چند محفل ترقیخواه که در همسوی با این دو قرار داشتند) تضادهای اساسی زنده گی اجتماعی را نشان دادند و **ضرورت دگرگونی جامعه و تغییر مناسبات ناعادلانه حاکم بر آنرا**، به حیث وظیفه تاریخی تمام نیروهای ملی، دموکرات، ترقیخواه، چپ و تحول طلب جامعه افغانی پیش کشیدند و طرحها و راهکارهای را برای جنبش ارایه و خطوط کلی آنرا ترسیم نمودند.

یکی از طرحهای که برای تحقق این دگرگونی در کلیت شکل گرفت (در مرامنامه حزب دموکراتیک خلق افغانستان بازتاب یافت)، طرحی بود متأثر از رهنمودهای جنبش انترناسیونالیستی و انقلابی جهانی، در زمینه به سر رسانی اهداف ملی - دموکراتیک و رشد و انکشاف کشور، با جهت گیری سوسیالیستی، از طریق ایجاد احزاب سیاسی متعلق به زحمتکشان "احزاب طراز نوین!"، و شکل

نیروهای همسو در یک نهاد گسترده سراسری سیاسی. (جبهه متحد ملی). (دریغ که تاکنون چنین نهاد گسترده در افغانستان ایجاد و تکوین نگردید).

در ثور نخست، (ثور ۱۳۵۷ خورشیدی)، حزب دموکراتیک خلق افغانستان، به مثابه یک بخش اساسی و سازمان یافته جنبش دموکراتیک و ترقیخواه افغانی، با گرایشهای چپ انقلابی، (متاثر از تفکر و سیاستهای رسمی حزب کمونیست و دولت شوروی وقت)، که مشروعیت خود را به حیث وارث این جنبش، از موضع دفاع از خلقهای افغانستان و حقانیت هویت ترقیخواهانه خود، توجیه میکرد و مدلل می ساخت، با خیزش بخشی اعضای نظامی خویش، به "نظام جمهوری افغانستان!" تحت رهبری، محمد داود" پایان بخشید.

پس از سقوط آن رژیم، نوع جدید نظام سیاسی در افغانستان ظهور نمود، که برنامه دموکراتیک، ترقیخواهانه و دارای چشم انداز انکشافی تاریخی روشن داشت. دریغا که این برنامه در بستر بیش از یک دهه جنگ داخلی، مقاومت سازمانیافته نظامی علیه حاکمیت "حزب- دولت!"، مداخله و تجاوز مستقیم دو ابر قدرت جهانی در امور کشور، لغزیدن تعدادی از نهادهای "تحول طلب و ترقی خواه!" در موضع سیاسی - اندیشه یی ارتجاع و اپوزیسیون مسلح دولت و به طبع آن تقویت گرایشهای "ملی - مذهبی"، خیانت، توطئه و مقدمه چیدن فروپاشی "حزب - دولت" از داخل به وسیله "ستون پنجم" دشمنان خارجی مردم افغانستان، به ویژه برخی دول همسایه افغانستان، اقتدار گرایی، خود محوری و عدم شایسته گی انقلابی رهبران ارشد سیاسی و نظامی آن "حزب- دولت"، به شکست انجامید و امکان تحقق نیافت.

فروپاشی حزب - دولت، و سقوط حاکمیت، (۱۹۹۲ عیسایی) راه را برای اپوزیسیون مسلح، نیروهای مخالف دولت، باندهای مافیایی و کارتلهای مواد مخدر و پیوست به آن استقرار حاکمیت مجاهدین باز کرد. ولی سرشت غاصبانه، بستر خیزش اجتماعی و ایدیولوژیکی ارتجاع برخاسته از مجاهدین! و ماهیت درونی تشکیلهای و تنظیمهای مربوطه آنها، امکان عینی ایجاد دولت جدیدی به اصطلاح اسلامی! و متمرکز را از آنها سلب کرده بود.

مهاجرت ناگزیر جامعه مدنی، روشنفکران، کادرهای ملی و بخش بزرگ فعالین و مبارزان متعهد جنبش دموکراتیک و مترقی جامعه افغانی، از هم پاشیده گی نهادهای سیاسی - اجتماعی و فرهنگی، فروریزی ارگانهای دولتی و راه اندازی جنگهای تنظیمی میان شاخه های "مجاهدین"، و گروه های جدید التأسیس "ملی - مذهبی"، افغانستان را عملاً به کشور فاقد دولت و سرزمین سوخته مبدل کرد و عرصه سیاسی را از ماهیت اصلی آن تهی نمود.

با روی کار آمدن دولتواره؛ مجاهدین؛ و از پی آن استقرار اولیگارش‌ی طالبان، بالنده گی و پویایی جنبش دموکراتیک و ترقیخواهانه افغانی متوقف گردید.

با یک درنگی واقع‌بینانه و با یک دید روشن، می‌توان به وضاحت در یافت که، جنبش دموکراتیک و ترقیخواه افغانی، در طول نزدیک به پنج دهه گذشته، مسیر پر از فراز و فرودهای عدیده‌یی را عبور کرده است و طوفانهای عظیمی را از سر گذرانده، این جنبش در اوج پویایی و قد افراشته گی خود، متحمل شکست عمیق و فاجعه بار گردید. از یک سو فرآیند سقوط حاکمیت "حزب - دولت دموکراتیک!"، چون صایقه اثراتی منفی خود را بر رهروان جنبش و هوادارن آن گذاشت و از سوی دیگر سقوط حاکمیت "سوسیالیزم دولتی"، در اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اروپای شرقی در اوایل دهه ۱۹۹۰، که به فروپاشی سیستم سوسیالیزم جهانی، یا "اردوگاه سوسیالیزم"، یک قطبی شدن جهان، تغییر مرحله تعادل نیروهای جهانی به نفع امپریالیزم جهانی و آنچه امروز "نظم نوین جهانی" و "مرحله پایان تاریخ"، خوانده می‌شود انجامید. فرآورده این دگرگونی در بیلانس قدرت جهانی، اشغال سرزمین سوخته ما به وسیله ناتو - امریکا و پیوست به آن بحران گسترده موجود افغانستان و بی ثباتی منطقه‌یی است، که ضربات مخرب خود را بر پیکر این جنبش وارد نموده است. از پی این دو روند نامیمون مخرب، یورش خونین نیروهای ارتجاعی - مذهبی، به نهادهای دموکراتیک و ترقیخواه، کشتار بخشی از رهبران و کادرهای نخبه، پرتجربه، با نفوذ و بی بدیل جنبش از جمله شخصیت سرفراز و برجسته جنبش چپ دموکراتیک افغانی، دوکتور نجیب‌الله، رئیس جمهور اسبق و یا ران او، و پیوست به آن مهاجرت‌های تحمیلی کتله‌یی روشنفکران و فعالین جنبش، نه تنها مبارزان دموکراتیک و ترقیخواه کشور را از فعالیت و امکانهای سازماندهی در داخل کشور و حفظ ارتباط با توده‌های عظیم زحمتکش‌ان وطن که پایگاه اجتماعی آنها را تشکیل میدهد محروم ساخت، بلکه در کلیت تمام نهادهای سیاسی - اجتماعی واقعاً دموکراتیک و ترقیخواه را از داشتن کادرهای رهبری مجرب، شجاع، آگاه، بانفوذ و با وقف، که بتوانند در دشوارترین شرایط مبارزه با جمع‌بندی از تجربه‌های مثبت و منفی گذشته و نقد اندیشه‌یی - سیاسی و عملکردهای دیروز جنبش، راه درست مبارزه آینده را شالوده ریزی کند محروم ساخت.

سرگیچی و ابهامات، معامله‌گری، خود محوری، اتهام زنی، انتقام جویی، تبارز گرایشهای قومی و سمتی، کم رنگ شدن حُب وطن و عشق به میهن، متوالی شدن نیروهای اساسی جنبش و انفعال و تفرقه تشکیلاتی - سیاسی ناشی از فروپاشی حزب - دولت، اشتقاق را به سطح اندیشه‌یی - سیاسی

بر جنبش تحمیل نمود و مجموعه جنبش دموکراتیک و مترقی کشور را در کام یک بحران عمومی فراگیر ملی، که هنوز هم در تمامی ابعادش ادامه دارد و گسترده تر میگردد فرو برد.

شدت و عمق بحران جاری و وضعیت برآمده از آن نه تنها تضادها و تنشها را در درون جنبش، حول مسایلی سیاسی - اندیشه‌ی و تشکیلاتی از جمله موضعگیری در برابر حاکمیت مسلط و نظام حاکم، حضور جامعه جهانی، (ناتو - آمریکا)، قضایای مربوط به امور امنیتی - دفاعی و پایگاه‌های نظامی خارجی در سرزمین مان، مبارزه علیه تروریسم به ویژه تروریسم سازمانده شده و ارتجاع افراطی مذهبی، چه گونه گی برخورد با وضعیت جاری، نظام حاکم و حامیان جهانی آن و نحوه استفاده از امکان تاریخی که با حضور جامعه جهانی برای احیای جامعه مدنی، توسعه، ثبات و انکشاف افغانستان به وجود آمده، تشدید نمود، بل زمینه را برای زیر سوال رفتن مجموع مشی سیاسی- اندیشه‌ی، جهان بینی، و اصول پایه‌ی نهادهای دموکراتیک و ترقیخواه به ویژه سازمانهای عدالت خواه و دموکراتیک آماده ساخت.

چنانیکه قبلاً چپ روی و افراط گرایی ناسنجیده در قالب الگوهای ایدئولوژیک شده و وارداتی، در گذشته بر جنبش دموکراتیک ملی و ترقیخواهانه جامعه افغانی تحمیل گردیده بود، این بار راست روی همراه با گرایشهای آمیخته با زهر "ملی - مذهبی"، زیر شعارهای "آزادی"، "دموکراسی"، "بازسازی و توسعه اقتصادی"، "آزادی عمل اقتصادی و بازار آزاد!" و "آزادی رسانه‌ی!" با روحیه منفعت جویی، تسلیم طلبی معامله گرانه و تعامل با اصول عام دموکراتیک در برابر نظام سرمایه داری جهانی "پیروزمند" در جنگ سرد، که ساز و برگ آن از برکت ناتو، این بازوی نیرومند نظامی سیستم سرمایه داری جهانی، در سرزمین ما جا افتاده و حضور یافته، تلفیق شد و چنان معجونی پر از تناقض و تضادهای سرشتی را در دیدگاههای نهادهای رهروان جنبش دموکراتیک و مترقی جامعه افغانی به وجود آورده که نقد سازنده و جدا کردن سره از ناسره و خوب از بد و بد از بدتر هنوز کاریست بس دشوار، پیچیده، غامض و زمانگیر.

در چنین شرایطی تیره و تار، در تحت تأثیر وضعیت پیچیده، غامض و پر از ابهامات، یک بخشی از نهادها و مبارزین متعلق به جنبش دموکراتیک و عدالتخواه دیروز و هواداران آنها، آرمانهای آغازین و تحقق نیافته جنبش دموکراتیک و ترقیخواه افغانی، را کنار گذاشته، جهان بینی علمی خود را رها کرده اند و به نیولیبرالیسم بورژوازی، ملیت گرایی، قوم پرستی و حتا به احزاب و ایدئولوژیهای مذهبی- سیاسی روی آورده اند. برخی از آنان اصل مبارزه طبقاتی، تضادهای آشتی ناپذیر نظام سرمایه داری و حتی وجود امپریالیسم جهانی را که هر روز پیش چشم آنها فهرست جنایتها، تجاوزها،

کشتاربی رحمانه کتله یی مظلومان و بی گناهان و تخریب و ویرانیهای آن طویلتر میگردد و هر روز در افغانستان، عراق، سوریه، مصر و سایر کشورهای عربی . . . دست به جنایت تازه یی میزند، نفی کرده اند و هدف خود را تا سطح حفظ و استقرار حاکمیت مافیایی حاکم بر افغانستان، آنهم به کمک ارتجاع سیاه افراطی و حامیان جهانی آنها تقلیل داده اند. این نیروها امروزه هژمونی اندیشه یی - سیاسی مسلط بر کشور را نه تنها پذیرفته اند، بل در پی تقویت آن اند و تلاش دارند تا مبارزات و فعالیتهای جنبش دموکراتیک و مترقی کشور را در چار چوب تنگ جهان شناختی "نظام نوین جهانی؛" و ارتجاع متحد آن که بر کشور مسلط اند محدود سازند.

کنون برغم تمام مشکلات، تهدیدها محدودیتهای و فشارهای متعدد و مختلف، بخشی از نیروهای دموکراتیک، ترقیخواه و چپ، که عمدتاً در احزاب، نهادها و حلقات کوچک باز مانده از چپ دیروز و نهادهای جدید التاسیس ترقیخواه متشکل اند و به درجات مختلف به آرمانهای آغازین جنبش چپ دموکراتیک و مترقی افغانی و جهان بینی علمی و سنتهای انقلابی پابند مانده اند، پرچم جنبش دموکراتیک، مترقی و عدالت خواهی را در این سرزمین سوخته و ظلمت زده بر افراشته اند، و به حیث یکی از قطبهای اساسی جنبش دموکراتیک و ترقیخواهانه کشور خود را مطرح نموده اند.

ظهور این قطب دموکراتیک و ترقیخواه در وضعیت سیاسی کشور، گواهی میدهد که؛ دوران جداییها، انقطاع، انشقاق، پراکنده گی، برخوردها و تنشهای سلیقه یی، سر خورده گیها و بی باوریهای ناشی از شکست عمیق دیروز، دارد آهسته آهسته، در درون جنبش به پایان میرسد.

نهضت آینده افغانستان، بمثابة یک سازمان چپ، دموکراتیک و ترقیخواه جامعه افغانی و به منزلت یک نهاد خدمتگذار و مدافع منافع و بازتاب دهنده خواسته های تھی دستان، که منطق و فلسفه وجودی آنرا دفاع از حق و عدالت و تلاش در امر انکشاف، تکامل، ترقی و رفاه جامعه افغانستان احتواء مینماید، و از نخستین روز ظهور خویش، تا کنون با سر بلندی در خط مقدم حرکت دادخواهانه و ترقیخواهانه قرار داشته است، مربوط به همین قطب جنبش می گردد.

نهضت آینده افغانستان، زمانی درفش پیکار داد خواهانه را برافراخت، که جامعه افغانی در تسلط کامل "حرکت طلبان؛" قرار داشت، راه اندازی نهضت آینده افغانستان و نشر نخستین شماره نشریه "آینده" در حقیت امر، از سرگیری مبارزه داد خواهانه انگاشته میشود. در جریان ۱۳ سال گذشته، ارایه مبانی تفکر نقاد پیشرو، بررسی عوامل و زمینه های شکست سوسیالیزم دولتی و همراه با آن فروپاشی حزب - دولت دموکراتیک افغانستان، پیش کشیدن طرحها و راه های جدید، برای انسجام و شکل مجدد جنبش و از سرگیری مبارزات عدالتخواهانه و انکشاف جنبش و آینده کشور از سوی این

سازمان، همه تا اندازه‌ی باعث همسویی دیدگاه‌های آن تعدادی نخبه‌گان جنبش شدند که امروز در پی تقویت جنبش دموکراتیک و مترقی جامعه افغانی و اساسگذاری یک حزب بزرگ سراسری دموکراتیک و ترقیخواه اند.

اما؛ باید وضاحت داد که؛ عده‌ی از نهادهای مشمول این بخش، که می‌خواهند هویت خویش را از جنبش دموکراتیک و ترقیخواه جامعه افغانی بگیرند، از کار برد صحیح جهان بینی علمی، در عرصه مبارزه سیاسی خود داری می‌ورزند، به جای بهره‌برداری از معرفت پیشرو عصرما، برای ارزیابی مشخص شرایط عینی و ذهنی جامعه و تحلیل عینی و واقع‌بینانه نیروهای اجتماعی - سیاسی و اقتصادی درگیر در عرصه سیاسی، و فهم روندها و رویدادهای درونی جنبش و دریافت راهکارهای علمی تطبیقی مطابق به اوضاع و شرایط جاری و دورنمای انکشافی آن، به چیزی کمتر از رفتن به سوی قدرت و شریک شدن در هرم قدرت دولتی موجود فکر نمی‌کنند، و شعارهای میان تهی "رفورم صوری در اداره و تیم حاکم" را بلند میکنند، در واقع این نهادها در تلک "کمیشنکاران سیاسی؛" گیر مانده اند، اینها قبل از آنکه ابزارهای موثری تغییر دهنده "مناسبات و نظام" حاکم بر سرنوشت مردم را در اختیار داشته باشند، انتظار تغییر در وضعیت کنونی و دگرگونی وضع سیاسی کشور را دارند. در واقع می‌خواهند "با زین بدون اسب به محرکه بروند".

صرف نظر از پیچیده گیهای درونی جنبش و به طبع آن شکل گیری و تبارز نگرشها، گرایشها و مواضع گوناگون در میان نیروهای ترکیبی آن، به صورت موجز می‌توان گفت که، مشخصه اساسی این بخشی جنبش را در کلیت از یک سو علاقه مندی برای مطرح ساختن مسایل اساسی و پایه یی جنبش، پایان دادن به پراگنده گی جنبش از طریق یک اجماع سیاسی به منظور حضور یافتن در وضعیت سیاسی، جهت ارایه یک الترناتیف دموکراتیک و واقع‌بینانه در برابر وضعیت موجود و از سوی دیگر انقسام نیروهای متشکله آن به نهادهای کوچک و پراگنده، گسیخته گی اندیشه یی و جهان شناختی علمی، و موجودیت مشی سیاسی متفاوت به ویژه در رابطه به نحوه برخورد با وضعیت جاری، نظام و قدرتهای حاکم در کشور و شیوه برخورد با روند "انتخابات به خصوص انتخابات ریاست جمهوری، در شرایط کنونی تشکیل می‌دهد.

اغلب رهروان این بخش جنبش، به ویژه عناصر چپ و ترقیخواه آن، تلاش دارند تا روند شکل و پاگیری جنبش دموکراتیک ملی و ترقیخواهانه کشور، بطور آگاهانه و در بستر مبارزه با روند تصفیة گروه ها و عناصر نامطلوب که دارای منشهای تفرقه اندازانه و فته انگیزانه اند و با توسل به مانورهای

سیاست بازانه، باعث اشتقاق در صفوف جنبش و سرخورده گی و دلسردی هزاران رهرو جنبش گردیده اند و به گونه با حلقات غیر دموکراتیک و ضد مردمی وابسته گی دارند همراه گردد.

باید گفت که، یکی از دلایل پا نگرفتن تشکل و وحدت درونی جنبش، قسماً در این واقعیت نهفته است که، بخشی از جنبش، به ویژه حلقات، گروه ها، محافل و شخصیت‌های غیر متشکل در احزاب و نهادهای سیاسی موجود، که به جهان بینی علمی و آرمانهای آغازین جنبش، خود را پابند میدانند، علاقمند نیستند که شامل چنان اتحادها، جبهه ها، حرکتها و فرآیندهای گردند که هویت آنها را مخدوش و خدشه دار می سازد و منتظر حرکت‌های سازنده در پراتیک از سوی این تشکلهای اند. این عدم علاقمندی توأم با خوف و نگرانی، بیشتر از آن جهت است که، برخی نیروها و نهادهای درون جنبش، گاه با گرایشهای افراطی، اختلافات گروهی، جناحی و منشهای انتقام جویانه و زمانی با مواضع انحرافی قومگرایی و برترخواهی زبانی، تا سرحد پیوستن به نیروهای ارتجاعی قومی و مذهبی، ماهیت شفاف تاریخی ترقیخواهانه و عدالت پسندانه جنبش را مکدر ساختند.

ولی آنچه در پراتیک در می یابیم، این است که، جنبش دموکراتیک و ترقیخواهانه افغانی، به رغم آنکه بار سنگینی را بدوش میکشد، از پای نمانده است.

واقعیت‌های جاری نشان میدهد که، جنبش دموکراتیک جامعه افغانی دوباره، پس از فرو پاشی حزب - دولت و کنار زده شدن بدنه های اساسی آن از وضعیت سیاسی کشور، در وجود احزاب، سازمانها، حلقات و گروه های گوناگون کوچک و همسو و شخصیت‌های انفرادی غیر متشکل سیاسی - اجتماعی، به رغم داشتن گرایشهای متنوع، و سلیقه های متفاوت و روابط و ضوابط گوناگون، همدوش با نسل جوان ترقیخواه دادگر و در حال گسترش، که از درون بحران جاری سر بلند نموده اند و انسجام می یابند تبارز یافته است.

تنوع فکری و تشکیلاتی و موجودیت گرایشهای متفاوت و داوریهی متنوع در مورد سرنوشت گذشته جنبش، یکی از مشخصات عینی جنبش در برهه زمان ما است. تجربه بیست سال اخیر نشان داد که هیچ حزب و سازمانی، صرف نظر از رشد کمی و کیفی آنها و صرف نظر از این که عامل کدام گرایش و تفکر و دارای چه گونه ساختار تشکیلاتی اند، نتوانست به منزلت محور و به حیث گرایش مسلط در جنبش عرض اندام کند.

همین تعدد سازمانها و تنوع گرایشها و موضعگیریهی متعدد و تجربه رفتن به زیر سایه شخصیت‌های متبارز دیروز جنبش، که در میان نیستند و یا عناصر باز نشسته امروزین آن، رهروان جنبش را به فهم بی تاثیر بودن این نهادها و نا کارا بودن آن عناصر، در امر انسجام و تشکل نیروهای دموکراتیک و

ترقیخواه کشور یاری رسانده و موضوع تشکل یک نهاد سیاسی سراسری بزرگ را (با ترکیبی از پیشکسوتان و نسل جوان و بالنده امروزین) به حیث وظیفه نخست در پیشاپیش جنبش قرار داده است.

در وضعیتی که جنبش از داشتن وسیله بالفعل و مؤثر سیاسی برای تبارز اراده و خواسته‌های خود بی بهره مانده است، تبارز تشکلی زیر عنوان "ایتلاف احزاب دموکراتیک و ترقیخواه افغانستان" و هکذا ایجاد برخی از نهادها، اتحادها و جبهات ترقیخواه دیگر، به هدف از سرگیری مبارزه دموکراتیک و ترقیخواهانه متشکل و سازمان یافته، بارزترین نمادی تحویلیست که طی بیست سال اخیر، در نگرش و مواضع احزاب و نهادهای ترکیبی نیروهای درونی جنبش دموکراتیک افغانی بروز کرده است.

با ظهور این نهادهای سیاسی، که تعدادی از احزاب و سازمانهای ترقیخواه و عدالت طلب را مشمول خود گردانیده است، در واقع یک امکان تاریخی جدیدی و یک روزنه کوچک، اما پر از امید برای تشکل نیروهای ترقیخواه افغانی به وجود آمده است، هرگاه این تشکیلهای جدید، صرفاً در مجمع مقطعی باقی نمانند و توانایی آنها در یافت نمایند که ادغام ساختارهای پراکنده و کوچک را در یک نهاد بزرگ تصریح بدارند، می توانند در امر پویایی و عروج مجدد جنبش دموکراتیک و ترقیخواه افغانی در عرصه فعال سیاست کشور، نقش مثبت و تاریخی را ایفا بدارند.

در فرجام این جستار می توان گفت:

به رغم موانع عدیده که در برابر جنبش دموکراتیک و ترقیخواه جامعه افغانی قرار داده شده است، بار دیگر از بستر بحران فاجعه بار جاری، فریادهای وحدتخواهی نیروهای ترقیخواه، برای از سرگیری مبارزه دادخواهانه، میان مبارزان و فعالان سیاسی مترقی و انبوه از روشنفکران و نخبه گان متعهد کشور رساتر شده می رود و با ظهور نهادهای جدید ترقیخواه، صلحجو، وطن دوست و تحول طلب، (ایتلافها، جبهه ها، احزاب و سازمانها دموکراتیک مترقی) که بخشهایی از جنبش در آنها متشکل اند، برعکس احزاب، سازمانها و تنظیمهای ارتجاعی متعلق به ستمگران، طیف جنبش ملی، دموکراتیک و ترقیخواه کشور، روز تا روز گسترده تر و نیرومند تر میگردد.

زی افتخار انسانهای متعهد را، که با قامت افراخته، راه دو باره طلوع فجر صادق را به رغم پلیدیها، سرخورده گیها، معامله گریها و ملامتیها، در پیش گرفتند و برای عمل مشترک در این کوره راه صعب العبور و مخوف آماده می گردند و برای استحکام، گسترش و تسریع فرآیند جنبش دموکراتیک و ترقیخواهانه افغانستان، که دارد قد بلند میکند تعهد میبندند و تجدید پیمان میکنند، تا انسان مظلوم سرزمین سوخته ما، آزادی و رهایی از چنگال ظلم، پلیدی، جهل و سیا روزی را در آغوش کشند و

روند حرکت به سوی بهشد زنده گی زحمتکشان را پویاتر و در نهایت عدالت اجتماعی و آزادی واقعی را تحقق یافته ببیند.